



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



بررسی و تحلیل دکترین‌های فقه سیاسی سلفی در زمینه براندازی و ضد براندازی

(با تاکید بر کارکردهای دوسویه آن بر رفتارهای اطلاعاتی معطوف به فعالیت نهضتی در حوزه‌های خودی و حریف)

سید محمد علی هاشمی^۱

چکیده

فقه سیاسی سلفی در زمینه براندازی و ضد براندازی دو رویکرد کلی دارد. در رویکردی براندازی و کنش‌های براندازانه تجویز می‌شود. چنانکه در مقابل بر ناروایی براندازی و کنش‌های براندازانه تاکید می‌شود. در این میان، در مطالعه‌ای تحلیلی « بررسی و تحلیل دکترین‌های فقه سیاسی سلفی در زمینه براندازی و ضد براندازی » و پیامدسنجی کارکردهای دوسویه دکترین‌های براندازی و ضد براندازی در فقه سیاسی سلفی، بر رفتارهای اطلاعاتی و مدیریت ادراک معطوف به فعالیت نهضتی در حوزه‌های خودی و حریف، مساله این پژوهش است. در این راستا پس از تبیین مفهومی براندازی و ضد براندازی، به بازخوانی و تبیین دکترین‌های ضد براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی و دکترین‌های تجویز کننده براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی، پرداخته می‌شود. چنانکه بهره‌بری و مشروعیت‌سازی حکمرانی آل سعود از دکترین ضد براندازی استیلاء و غلبه، در سیر پژوهش مورد توجه است. براساس برون‌دادهای این پژوهش اندیشه‌های سید قطب به ویژه مفهوم پرداز « جامعه جاهلی » مهمترین تأثیر را در شکل‌گیری و کنش‌های براندازانه وفادار به فقه و اندیشه سیاسی سلفی داشته است. تجویز دکترین‌های اعتراض و براندازی در قالب جهاد مقدس برون‌داد این فهم است. این فهم تحولی اساسی در فقه سیاسی سلفی به ویژه قرائت احمد بن حنبل و ابن تیمیه دارد. چنانکه زمینه مشروعیت انقلاب و اعتراضات اجتماعی را در بین اهل سنت به وجود آورده و به آن مشروعیت می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاسی سلفی، سلفیه وهابی، سلفیه جهادی، براندازی، ضد براندازی و رفتارهای

اطلاعاتی

۱. استادیار استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران mohammadalhashemi@shirazu.ac.ir

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.63.10.7



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

بحث و بررسی از ماهیت حالات روانی (mental states) دین باوران، برای سیاست‌گذاران جوامعی که شماری از مردمان آن، دین باورند یا سیاست‌گذاران جوامعی که درگیر با جوامع، گروه‌ها و جمعیت‌های دین باورند، امری بایسته است. چنانکه حالات روانی (mental states) دین باوران، می‌تواند موضوعی برای دانش‌های معرفت‌شناسی و روانشناسی باشد. در این میان معرفت‌شناسی به عنوان دانشی است که به پرسش‌هایی در باب معرفت از جمله امکان معرفت، چگونگی و ابزارهای نیل به معرفت، ارزش و اعتبار معرفت و سنجه‌های صدق و کذب معرفت، می‌پردازد، (پویمن، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳. فیشر، ۱۳۸۹: ۵۶-۴۱. فیومورتن، ۱۳۹۰: ۲۶-۱۹) ظرفیت بالایی برای بررسی باور و حالات روانی دینداران دارد؛ چراکه ارزش و اعتبار جازمیت که خصیصه بارز باور دینی است، می‌تواند با رویکردی معرفت‌شناسانه و سنجه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد. توضیح آنکه جازمیت، باور به محال بودن نقیض قضیه است. این جازمیت که چیزی جزء حالت ذهنی نیست، به هیچ روی مقوم و مولفه معرفت نیست؛ یعنی تاثیری در معرفت نداشته و بلکه جازمیت شخصی و فردی یک انسان به هر دلیلی که پدید آمده باشد، تنها حالتی روانی برای این فرد است و به خودی خود تاثیری در حقیقت، شناخت حقیقت و معرفت به آن ندارد. با این همه این حالت روانی اگر مبتنی بر دین و مذهب باشد، باورمند و معتقد جازم به آن در کنش‌های مبتنی بر این باور، انعطاف کمتری دارند یا به هیچ روی انعطافی ندارند. حاکمیت برخی از کشورهای بامردمان دین باور، ضمن فهم این مهم، تلاش می‌کنند که به نوعی از این حالت روانی برای استقرار و بقای ارکان حاکمیتی خویش، بهره ببرند. چنانکه در ساحتی آن را مبنای مشروعیت خویش قرار می‌دهند.

فهم و آشنایی با باورهای کنشگران دین باور، می‌تواند سنجه‌های حاکم بر رفتارهای اطلاعاتی^۱ معطوف به فعالیت نهضتی^۲، در حوزه‌های خودی و حریف را نیز تبیین کرده و به مدیریت ادراک این جریان‌ها، همسو با اهداف اطلاعاتی و امنیتی منتهی شود. چنانکه از ملزومات

۱. به کنش‌های وابستگان سازمان اطلاعاتی، رفتار اطلاعاتی گویند.

۲. فعالیت‌های نهضتی ساحتی از عملیات اطلاعات خارجی در راستای حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی بخش و عدالت‌خواهانه است. این حمایت در قالب پشتیبانی فکری، رسانه‌ای، مالی، تسلیحاتی و سازماندهی متصور است.

عملیات‌های اپوزیسیون سازی و ایجاد ایستگاه‌های اطلاعاتی در حوزه حریف یا تقویت پوزیسیون‌ها در حوزه‌های خودی است.

در این میان با باور به جهان شهری اسلامی مبتنی بر شریعت جامع، جهانی و جاودان و به جهت نقش اساسی توسعه حوزه نفوذ سیاسی و اطلاعاتی در نیل به جهان شهری مذکور، در مطالعه‌ای تحلیلی به « بررسی و تحلیل دکترین‌های فقه سیاسی سلفی در زمینه براندازی و ضد براندازی » پرداخته و کارکردهای دوسویه دکترین‌های براندازی و ضد براندازی در فقه سیاسی سلفی، بر رفتارهای اطلاعاتی و مدیریت ادراک معطوف به فعالیت نهضتی در حوزه‌های خودی و حریف، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ توضیح آنکه حوزه خودی منطقه و محدودی است که به جهت نفوذ، سیطره، اقتدار و صلاحیت سرزمینی و حاکمیتی نظام سیاسی متبوع سازمان اطلاعاتی، حریفی در آن وجود نداشته یا چتر حمایتی قضایی و قانونی ندارد. در مقابل به محدوده و منطقه ای که سازمان اطلاعاتی حریف به پشتوانه نظام سیاسی خویش این ظرفیت‌ها را داشته باشد، حوزه حریف گویند. چنانکه مدیریت ادراک به تاثیرگذاری بر رویکرد، ارزش و باور جامعه هدف گفته می‌شود. کارکرد دکترین‌های براندازی و ضد براندازی در فقه سیاسی سلفی، بر رفتارهای اطلاعاتی و مدیریت ادراک معطوف به فعالیت نهضتی در در حوزه‌های خودی و حریف، مساله این پژوهش است. برون داد این پژوهش می‌تواند مبنای سیاست‌های اعمالی و البته شناور ما در کشورها و گستره جغرافیایی له و علیه جریان مقاومت باشد.

در این راستا پس از تبیین مفهومی براندازی و ضد براندازی، به بازخوانی و تبیین دکترین‌های ضد براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی و دکترین‌های تجویز کننده براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی، پرداخته می‌شود. تحلیل، نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهاداتی در زمینه جریان سازی، جریان ربایی، جریان سواری، جریان سازی موازی، اپوزیسیون و پوزیسیون سازی، مدیریت ادراک و شبکه سازی در جریان‌های نهضتی، در کنار نیل به آگاهی در راستای رفتارهای اطلاعات خارجی در شماری از کشورهای هدف، از جمله مسائل و دغدغه‌های این پژوهش است.

الف) مفهوم شناسی براندازی و ضد براندازی:

مفهوم شناسی براندازی:

در زمینه براندازی و ضد براندازی تعاریف مختلفی ارائه شده است. چنانکه در کتاب «فرهنگ واژگان اطلاعاتی» (فکوری، ۱۳۹۲: ذیل واژه)، شماری از این تعاریف گردآوری شده است.^۱ با این همه به نظر می‌رسد که: براندازی به مجموعه‌ای از اقدامات (کنش‌ها و واکنش‌ها - فعل) و ترک اقدامات (عدم فعل‌ها) که به منظور سرنگونی؛ تضعیف یا تغییر در چارچوب، ویژگی‌ها و نظام ارزشی یک حکومت صورت می‌گیرد، گویند. بر این اساس براندازی هم ماهیت وجودی دارد و هم عدمی. به عبارتی ماهیت براندازی می‌تواند یک اقدام و کنش وجودی باشد یا عدم اقدام و عدم کنش. چنانکه در تعریف جرم، مفهوم جرم هم شامل فعل و هم شامل «ترک فعل» می‌شود. ماده دوم ق.م.ا. سال ۱۳۹۲، تصریح می‌کند: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.»

مفهوم شناسی ضد براندازی:

در تبیین و تعریف ترکیب واژه «ضد براندازی»، گفته شده است که: «کلیه اقدامات و تلاش‌هایی که سازمان ضد برانداز به منظور کشف و خنثی کردن فعالیت‌های گروه‌هایی که به طور غیر قانونی تشکیل شده و برخلاف مصالح و منافع کشور دست به اقدامات غیر قانونی زده و هدف آن‌ها واژگون کردن حکومت می‌باشد، انجام می‌دهد، ضد براندازی نامند.» یا «هرگونه مقابله با جریان برانداز و یا مقابله با استراتژی جریان برانداز را ضد براندازی گویند.» (فکوری، ۱۳۹۲: ذیل واژه) با وجود برخی از تعاریف ارائه شده در زمینه مفهوم ترکیب واژه «ضد براندازی»، به مجموعه اقدامات و تمهیداتی که برای مقابله با کنش‌ها و عدم کنش‌های براندازانه صورت می‌گیرد، ضد براندازی گویند.

دکترین‌های ضد براندازی فقه سلفی (رویکرد سلفیه وهابی):

بازخوانی فقه سیاسی وهابیت و مساله حکومت و حاکمیت نشان می‌دهد که وهابیت به تبعیت از اندیشه محمد بن عبدالوهاب بر پایه تراث فکری ابن تیمیه معتقدند که اطاعت و فرمان برداری از

۱. این تعاریف همه به نوعی ناقص هستند؛ چرا که نوعاً تأکید می‌کنند که براندازی کنشی وجودی است، حال آنکه عدم فعل یا ترک اقدامات، هم می‌تواند منجر به براندازی شود. چنانکه در شماری از این تعاریف از این مهم که براندازی در ساحتی با هدف نظام ارزشی یک حکومت صورت می‌گیرد، غفلت شده است.

کسی که سيطره و غلبه پيدا می کند واجب و فرامینش نافذ و امامتش صحیح است. چنانکه ادعا می شود که ممنوعیت خروج و مخالفت مسلحانه نسبت به چنین حاکمی نیز اجماعی است، اگرچه فاسق باشد. (آل الشیخ، ۱۴۱۲، ص ۱۶۸-۱۶۷) این اندیشه بهترین ظرفیت را برای مشروعیت سازی ساختار قدرت خویش به حاکمیت ها به ویژه به حاکمیت سعودی، می دهد. این انگاره رویکردی را ایجاد می کند که با توجه به حاکمیت خاندان سعودی و غلبه ایشان به هر روی مخالف با آن ها و حاکمیت خانواده سلطنتی، از نظر دینی ناروا و ناشایست باشد. بر این اساس حکومت و حاکمیت سعودی تا حدود زیادی از حرکات و جنبش های براندازی و مخالفت مخالفان و نیروهای معارض در امان است؛ چراکه چنین اقداماتی گناهی نابخشودنی و کنشی غیر دینی است.

محمد بن عبدالوهاب بر وجوب اطاعت و فرمان برداری از حاکمان سرزمین اسلامی تاکید می کند. وی ادعا می کند که این اندیشه اجماعی است؛ بر این اساس بر پایه اجماع مسلمان هر کسی که بر شهر یا منطقه ای سيطره پيدا کند دارای حکم امام در همه زمینه ها است. از جمله اطاعت او واجب است. به عقیده محمد بن عبدالوهاب این مساله رمز حفظ نظام زندگی دنیوی است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۱۷: ج ۹، ۵) ایشان بر این باور است که هر کسی که حاکم و خلیفه شود و مقبولیت مردمی داشته باشد یا بازور بر ایشان غلبه کند، اطاعت از او واجب و خروج بر حکومت و حاکمیتش حرام است؛ چه نیکوکار باشند و چه فاسق و فاجر. (الفوزان، ۱۴۳۱: ج ۱، ۱۲۷) برخی از شارحان اندیشه وی تاکید می کنند که فرمان برداری از حاکم مسلمان از اصول عقیدتی اسلام است. بر این اساس اطاعت و فرمان برداری از ایشان واجب است و خروج بر آنان گناهی حرام می باشد. (همان، ج ۱، ص ۱۲۷) بر اساس اندیشه محمد بن عبدالوهاب فرمان برداری از حاکم، هر کسی که باشد، اگرچه غلام و بنده ای حبشی باشد، واجب است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۱۷: ج ۹، ۶)

شیخ عبد اللطیف آل الشیخ در کتاب «مجموعه الرسائل والمسائل النجدیه» تاکید می کند که دانشیان مسلمان بر این مساله که اطاعت و فرمان برداری از کسی که سيطره و غلبه پيدا می کند واجب و فرامینش نافذ و امامتش صحیح است، اتفاق دارند. ایشان ادعا می کند که ممنوعیت خروج و مخالفت مسلحانه نسبت به چنین حاکمی نیز اجماعی است، اگرچه فاسق باشد. (آل الشیخ، ۱۶۸: ۱۴۱۲-۱۶۷) ایشان بر پایه این فهم برای مشروعیت حکومت آل سعود زمینه سازی می

کند. بنا بر اندیشه ایشان پس از تبیین وجوب فرمان برداری از کسی که سیطره و غلبه پیدا می‌کند، پیروی از حکومت آل سعود نیز در همین راستا بایسته و ضروری است. (همان، ص ۱۶۸)

محمد بن صالح العثیمین از دانشیان وهابی - سلفی معاصر نیز تاکید می‌کند که اطاعت از ولی امر و حاکم بایسته است. چنانکه تبعیت از ساخت، ساختار و نهادها و دستگاه‌های سیاسی که ولی امر و حاکم از طریق آن اعمال حکومت می‌کند، نیز واجب است. ایشان بر این باور است که هر کس در این راستا عمل کند از خداوند و پیامبرش تبعیت کرده و عملش درست است و هر کس که از آن تخلف کند، از خداوند و پیامبرش نافرمانی کرده و گناهکار است. (العثیمین، بی تا: ۱۷)

البته این ایده ریشه در فقه سلفی به ویژه قرائت احمد بن حنبل و ابن تیمیه دارد. قاضی أبو یعلی محمد بن حسین بن محمد بن خلف ابن الفراء در کتاب «الأحكام السلطانية» در گزارشی در زمینه شروط امامت بیان می‌کنند که احمد بن حنبل عدالت، علم و فضل را از جمله شرایط امامت نمی‌داند. او توضیح می‌دهد که در روایت عبدوس بن مالک القطان از احمد بن حنبل تاکید شده است که هر کس به زور و قهر و با شمشیر غلبه پیدا کند و خلیفه شود، أمير المؤمنین است. بر این اساس کسانی که ایمان به خدا و قیامت دارند، بایسته است که به امامت او اعتقاد داشته باشند؛ چه نیکوکار باشد و چه فاسق. در روایتی دیگر از احمد بن حنبل نقل شده که حتی اگر امیر شراب خوار نیز باشد، اطاعت از وی و جهاد به فرمان وی ضروری است. (ابن الفراء، ۱۴۲۱: ۲۰) چنانکه ابن تیمیه که افکار محمد بن عبدالوهاب از لحاظ خاستگاه‌های معرفتی به او بر می‌گردد، تاکید می‌کند که: «الصبر علی ظلم الأئمة و جورهم، كما هو من أصول أهل السنة والجماعة» (ابن تیمیه، ۲۰۰۴: ج ۲۸، ۱۷۹)، «لزوم صبر بر ظلم و بی‌عدالتی حاکمان از مبانی اهل سنت و جماعت است.».

بنا بر افکار ابن تیمیه مخالفت سیاسی و انقلاب امری ناروا و حرام است. او تاکید می‌کند که بنا بر انگاره مشهور در میان دانشیان اهل سنت حتی مخالفت و خروج بر حاکمان ظالم نیز نادرست و ناروا است. وی بر این باور بود که همیشه بعد از مخالفت‌ها و انقلاب‌های سیاسی بد جایگزین بدتر شده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۳، ۳۹۱)

کاربست دکترین ضد براندازی در راستای مشروعیت‌سازی حکمرانی آل سعود: اندیشه وهابیت در زمینه حکومت و حاکم، سرمایه و پشتوانه بسیار خوبی برای مشروعیت بخشی و حمایت از حاکمیت سعودی است؛ توضیح آنکه این عقیده و گفتمان وهابیت در زمینه حکومت و حاکم،

بهترین سرمایه حاکمان و حاکمیت سعودی برای تثبیت وضع موجود و مشروعیت بخشی به اعمال و کنش‌های کارگزاران حاکمیت است؛ چراکه حاکمیت‌ها در هر حال سعی در ترویج و برجسته سازی اندیشه‌ها و انگاره‌هایی دارند که ضمن تایید وضع موجود آن را بهترین حالت می‌دانند. در مقابل نیز با مهندسی و ترفندهایی انگاره‌ها و اندیشه‌هایی که وضع موجود را بر نمی‌تابند، طرد شده و به حاشیه رانده می‌شوند. این مهم به نوعی کارکرد «نیروهای باورننده» است. نیروهای باورننده کارآمدترین و سودمندترین نیروهایی هستند که یک حاکمیت در اختیار دارد و به وسیله آنان اقدام به مشروعیت سازی و مشروعیت آفرینی می‌کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۴۰۳) بهره‌وری و عوام‌فریبی حاکمان اموی از باور و ایدئولوژی جبرگرایانه و سوء استفاده حاکمان عباسی از مقوله اراده و مشیت الهی، برای تثبیت و مشروعیت بخشی به حاکمیت و کنش‌های حکومتی خویش نیز در همین راستا و نشان دهنده قدرت باور و نیروهای باورننده است. (الجابری، ۲۰۰۴: ۸۶-۸۲)

البته به نظر می‌رسد که قرائت وهابی- سعودی از اسلام تنها این قرائت را در زمینه حمایت از حکمرانان سعودی تئوریزه می‌کنند؛ چرا که شکل‌گیری دولت سعودی و حرکت‌های وهابی به هر روی خروج بر خلافت عثمانی بوده است. تناقضی که برخی از نویسندگان سعودی - وهابی سعی دارند به نوعی آن را توجیه کنند. (العقل، ۱۴۲۵: ۳۰۴-۲۹۸)

حمایت عالمان وهابی از حاکمیت سعودی در قالب فتوا و توجیه مبتنی بر دین موارد متعددی را در بر می‌گیرد. چنانکه فتوا بر علیه جهیمیان و در حمایت و تایید تعرض حاکمیت سعودی به مسجد الحرام، یکی از این فتاواي است. توضیح آنکه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ برابر با یکم محرم ۱۴۰۰ و ۲۹ آبان ۱۳۵۸ مسجد الحرام و حرم مکی توسط گروهی مسلح از بنیادگرایان سلفی - وهابی تصرف شد. رهبری این گروه را جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی به عهده داشت. این گروه با حمل سلاح به مسجد الحرام بعد از نماز صبح مسجد را به تصرف در آوردند. ایشان ادعا می‌کردند که محمد بن عبد الله القحطانی (۱۹۷۹ - ۱۹۳۵) از شاگردان عبد العزیز بن باز همان «مهدی» است. در نهایت این گروه به شکل فجیعی سرکوب، کشته و اعدام شدند. (هیغهامر، ۲۰۱۴: الحزیمی، ۲۰۱۱) وزارت کشور سعودی در بیانیه خود، توسط وزیر کشور نایف بن عبد العزیز، به این حادثه اشاره می‌کند. (جریده عکاظ، العدد ۴۹۲۲، ص ۶-۸) در بیانیه دوم وزارت کشور سعودی در تاریخ ۱۵/۰۱/۱۴۰۰ برابر با ۴/۱۲/۱۹۷۹ بر ختم غائله تاکید می‌شود. (جریده

الریاض، العدد ۴۳۹۶، ص ۷) حاکمیت سعودی در این زمینه با تلاش برای مشروعیت‌بخشی به سرکوب این گروه، از ظرفیت‌های «رابطة العالم الإسلامی» و فتوای عالمان سلفی - وهابی در گستره گسترده‌ای بهره برده است. (جريدة الرياض، العدد ۴۳۸۵، ص ۵، جريدة عكاظ، العدد ۴۹۲۴، ص ۶. جريدة عكاظ، العدد ۴۹۲۸، ص ۷) توضیح آنکه فقیهان سلفی - وهابی با درخواست ملک خالد بن عبد العزیز در نشست فتوا و بیانیه‌ای در محکومیت و لزوم برخورد با عاملان حادثه صادر کرده و همین فتوا و بیانیه مستمسکی برای برخورد با این گروه می‌شود. در این فتوا تاکید می‌شود که: «ابتدا از این گروه درخواست شود که سلاح بر زمین بگذارند و تسلیم شوند. اگر پذیرفتند، زندانی شوند، تا در دادگاه براساس موازین شرعی باید در مورد آنها حکم شود، اما اگر نپذیرفتند، واجب است که از همه گزینه‌ها و وسیله‌ها برای سیطره بر آنان استفاده شود؛ هرچند منجر به کشته شدن و مرگ ایشان شود. چنانکه حتی اگر اتخاذ این اقدامات به درگیری و مرگ کسانی که تسلیم نشده‌اند، منجر شود. خدای متعال نیز کشتار و درگیری را در حرم و مسجد الحرام در زمان شروع درگیری از جانب دیگران، جایز شمرده است؛ «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»، و با آنها، در نزد مسجد الحرام جنگ نکنید! مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران». چنانکه روایت نبوی نیز بر لزوم سرکوب و نابودی کسانی که قصد تفرقه در بین مسلمانان را دارند، تاکید می‌کند. (أم القرى، ۱۱ محرم ۱۴۰۰ هـ. ق.)

در همین راستا شماری از عالمان وهابی گذشته از فتوا اقدام به صادر کردن بیانیه‌ای در این زمینه می‌کنند. در این بیانیه که به نوعی پاسخ به برخی شبهات و دفع این اشکال است که آیه در مورد کفار است و جهیمیان مسلمان بوده‌اند، ضمن تکرار فتوا تاکید می‌شود که این آیه اگر چه در مورد کافران نازل شده ولی حکمش در مورد همه کسانی که رفتار مشابه با آنان دارند، می‌شود. در همین بیانیه از تلاش‌های ولی امر و ولات امور برای سرکوب جهیمیان تشکر می‌شود. (همان)

ج) دکترین‌های تجویزکننده براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی:

در ادامه سیر پژوهش به تبیین دکترین‌های تجویزکننده براندازی در فقه و اندیشه سیاسی سلفی پرداخته می‌شود. این مبحث در دو ساحت «تجویز براندازی در اندیشه جهادگرایان سلفی - اخوانی» و «تجویز براندازی در اندیشه جریان وهابی سروریه»، به انجام می‌رسد.

تجویز براندازی در اندیشه جهادگرایان سلفی - اخوانی:

جهادگرایی سلفی یا «السلفية الجهادية»^۱؛ مفهوم واژه‌ای است که بر طیفی از گروه‌های اسلامی با اعتقاد بنیادی به جهاد اطلاق می‌شود. در دوران معاصر این جنبش در جهان اسلام و خارج از آن منشاء تحولات، درگیری‌ها و اتفاقات بسیاری بوده‌اند. شعار این جنبش متخذ از گزاره قرآنی «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْصِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲، است. فهم خاصی از کلید واژگانی چون «جاهلیت و جامعه جاهلی»، «جهاد»، «حکومت»، «تکفیر»، «وجوب خروج بر ضد حاکم جائر»، «ولایت و برائت»، «دارالاسلام و دارالکفر»، «ضرورت هجرت»، «کفر بودن دمکراسی» و «حکم راندن بغیر ما أنزل الله» تشکیل دهنده جغرافیای فکری جنبش‌های سلفی جهادی است. بر این اساس ترسیم پازل معرفتی ایشان در گرو رصد فهم و انگاره ایشان از این واژگان است.

واژه «جاهلیت» یکی از کلید واژگان پازل معرفتی جنبش‌های جهادی سلفی است که در آموزه‌های اسلامی و قرآنی نیز دارای پیشینه نصی و معرفتی است. قرآن کریم در گزاره‌های مختلفی به این مفهوم واژه اشاره کرده است. (سوره مائده: ۵۰. سوره آل عمران: ۱۵۴. سوره فتح: ۲۶). بر این اساس مفهوم واژه «جاهلیت» در آموزه‌ها و اندیشه اسلامی دارای بار منفی و همواره همراه با مذمت و نفی است. جنبش‌های جهادی سلفی با بهره‌بری گسترده از این مفهوم واژه و با تبیین و تقریری خاص از آن به ترسیم مبانی فکری خود اقدام کرده یا آن را پایه‌گذاری کرده‌اند. در راستای موضوع پژوهش به بازخوانی و تبیین «دکترین‌های براندازی در اندیشه‌های سید قطب» و «دکترین‌های براندازی در اندیشه‌های همسو با سید قطب»، پرداخته می‌شود.

دکترین براندازی در اندیشه‌های سید قطب:

إبراهیم حسین الشاذلی معروف به «سید قطب» (۱۹۶۶ - ۱۹۰۶)، اندیشمند برجسته اسلامی و منتقد ایدئولوژی‌های غربی، (الخالدی، ۱۴۱۴) از جمله کسانی است که با باز تعریف مفهوم واژه جاهلیت و توجه به آن زمینه بهره‌بری گروه‌های جهادی از این مفهوم واژه را مهیا کرد. اندیشه‌های

1 . Militant Salafism.

۲. « پس (ای پیغمبر) تو خود تنها در راه خدا به کارزار برخیز، که جز بر خودت مکلف نیستی و مؤمنان را نیز ترغیب کن.» (سوره نساء:

سید قطب از تاثیر گذارترین اندیشه‌های معاصر در جهان اسلام است تا به آنجا که برخی مکتب فکری او را «قطبی‌گری» می‌نامند. در سال ۱۹۹۶ سید قطب متهم به اقدام و طراحی برای براندازی حکومت و در دادگاه به اعدام محکوم و به دار آویخته شد. اندیشه‌های وی در کتاب «معالم فی الطریق» از جمله مستندات این اتهام بود.

تاثیرپذیری اولیه این گروه‌ها از اندیشه سید قطب به حدی است که این گروه‌ها به سلفیه ی قطبی نیز مشهور هستند. وی با استناد به گزاره قرآنی «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (سوره مائده: ۵۰) تاکید می‌کند که این گزاره قرآنی تبیین کننده مفهوم جاهلیت است. براین اساس حکومت و حکمرانی بر اساس منویات بشری همان جاهلیت است؛ چراکه به عبودیت و بندگی بشر از بشر و خروج از بندگی خداوند و رد الوهیتش منتهی می‌شود. در اندیشه وی دوران جاهلیت دوره زمانی خاصی نیست بلکه موقعیت و وضعیتی است که در هر دوره زمانی از گذشته، حال و آینده وجود دارد. این صفت در مقابل اسلام و نقیض آن است. مردم در هر زمان و مکان که براساس اسلام و احکام اسلامی حکمرانی و عمل شود به آن گردن نهند، در دین خدا هستند. چنانکه اگر براساس قواعد و هنجارهای غیر الهی و بشری حکمرانی و عمل شود و مردم نیز آن را پذیرفته و به آن گردن نهند، ایشان در جاهلیت و در غیر دین الهی هستند. وی این مهم را مهمترین سنجه اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن جوامع می‌داند. وی تاکید می‌کند یا ما اسلام باوریم یا در گفتمان جاهلیت. چنانکه یا دارای ایمان هستیم یا کافر یا پیرو احکام اسلام هستیم یا احکام و آموزه‌های جاهلی.

سید قطب با طرح و باز تعریف مفهوم واژه جاهلیت تاکید می‌کند که این مفهوم از جاهلیت در هر حال باید مورد توجه مسلمانان بوده و در هر حال آن را به عنوان یک سنجه در شناخت حق و باطل، جوامع و کنش‌های اسلامی و جاهلی مورد توجه قرار داده و به تطبیق آن و عمل به مقتضای آن در برخورد با دوست و دشمن همت گمارند. (سید قطب ۱۴۱۲: ج ۲، ۹۰۵ - ۹۰۴)

سید قطب ضمن تطبیق مفهوم جاهلیت تاکید می‌کند که جامعه امروز ما، جامعه جاهلی است. جاهلیتی بسان جاهلیت صدر اسلام بلکه بدتر از آن. وی تاکید می‌کند که هرآنچه در اطراف ما است، جاهلی است. تصورات مردم، عقائد ایشان، عادات و تقالیدشان، فرهنگ و کنش‌های فرهنگی ایشان، مهارت‌ها و قوانین ایشان همه جاهلی است. وی تاکید می‌کند که حتی آنچه را که

ما فرهنگ، فلسفه و فکر اسلامی می‌دانیم، نه تنها اسلامی نیست بلکه برون داد همین جامعه جاهلی است. (سید قطب، ۱۹۷۹: ۱۸-۱۷) سید قطب از همین رویکرد تاکید می‌کند که مهمترین و اولین وظیفه ما تغییر این جاهلیت از اساس است. در نگاه سید قطب این جاهلیت به عنوان یک واقعیت موجود، تقابل اساسی با اسلام و فهم و گفتمان اسلامی دارد. (همان، ص ۱۹)

سید قطب با همین اعتقاد تاکید می‌کند که اولین قدم ما باید سیطره بر این جامعه جاهلی، ارزشها و تصورات آن باشد. (همان) وی جامعه اسلامی را جامعه ای می‌داند که در آن اسلام در ابعاد عقیدتی، عبادتی، حاکمیتی و رفتار و عمل اجرا می‌شود. جامعه جاهلی نیز جامعه‌ای است که اسلام در آن در هیچ یک از ابعاد در ابعاد عقیدتی، عبادتی، حاکمیتی و رفتار و عمل ساری و جاری نیست. بر همین اساس سید قطب ضمن رد انگاره‌های و مبانی موجود در تقسیمات متداول برای «دارالاسلام و دارالکفر»، تاکید می‌کند که وجود کسانی که خود را مسلمان می‌پندارند در جامعه ای که شریعت اسلامی در آن در تمام ابعادش ساری و جاری نیست، حتی اگر نماز و روزه را به جای آورند و حج گزار هم باشند، ملاک اسلامی بودن آن جامعه نیست. چنانکه جامعه‌ای که متدین به اسلام اصیل آنچنان که خداوند مقرر کرده و رسول خدا (ص) نیز تبیین کرده، نباشد، نیز اسلامی نیست. هرچند ادعای اسلام کند و اسلام ساختگی را ادعا کنند. (هاشمی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۶)

در اندیشه سید قطب جهان جاهلیت و اسلام، به هیچ رو با هم سازگاری نداشته و امکان هیچ هم زیستی و توافقی بین این دو جهان متصور نیست. به بیانی حقیقت واحد است و قابل تقسیم نیست و امکان ترکیب آن وجود ندارد. یک جامعه لزوماً یا اسلامی است یا جاهلی و حد وسطی به هیچ وجه وجود ندارد. (سید قطب، ۱۳۶۷: ۱۳۰)

همو در کتاب «معالم فی الطریق» در مقابل جامعه جاهلی به تبیین مولفه های جامعه مدرن و متمدن می‌پردازد. (سید قطب، ۱۹۷۹: ۱۹) در نگاه سید قطب جامعه متمدن جامعه‌ای است که تنها حاکم آن خداوند است و ارزش‌های اسلامی در آن حاکم است. در این دیدگاه جامعه متمدن همان جامعه اسلامی است. (سید قطب، ۱۳۶۷: ۱۲۱-۱۲۰)

۲) دکترین‌های براندازی در اندیشه‌های همسو با سید قطب:

پس از سید قطب شماری از اخلاف و قطب باوران، اندیشه‌های وی را به طور کلی و دکترین روایی انقلاب و براندازی را به طور ویژه پی گرفته و بر اساس آن کنش سیاسی کردند. محمد قطب^۱ نیز همین اندیشه را در کتاب «جاهلیة القرن العشرين»^۲ پی گیری می کند. وی تاکید می کند که جاهلیت در عالم منحصر به جاهلیت عربی و محدود به زمان و ملت معینی نیست، بلکه خود یک حالت و کیفیت مخصوصی است که در هر زمان و مکان می تواند پدید آید. وی بر این باور است که جاهلیت قرن بیستم بسیار بدتر، عمیق تر و ریشه دارتر از جاهلیت عربی است؛ چراکه جاهلیت امروز جاهلیت علم، بحث، بررسی و تحقیق و جاهلیت افکار و اندیشه است. (محمد قطب، ۱۳۹۷: ۱۰-۹) در این رویکرد جاهلیت سرپیچی کردن از پذیرفتن هدایت خدا و به رسمیت نشناختن حکومت قوانین و احکام الهی است. وی تاکید می کند که امروزه همه در جاهلیت زندگی می کنند. چنانکه طاغوت به نهایت رسیده و نیکی جایی در سایه طاغوت حاکم ندارد. (همان، ۱۳)

اندیشه روایی مبارزه و براندازی در منظومه فکر ابوالاعلی مودودی^۳ (۱۹۷۹-۱۹۰۳) نیز جایگاه خاصی دارد. مودودی نیز به کلید واژه جاهلیت پرداخته است. وی «جاهلیت» و «طاغوت» را نقطه مقابل و نقیض حاکمیت و عبودیت خدا دانسته و تاکید می کند که مبانی جاهلیت گردن نهادن به ربوبیت کسی جز خدا و تدبیر امور فردی و اجتماعی بر اساس برنامه‌ای جز قوانین و فرمان‌های خداست. در اندیشه مودودی سکولاریسم نماد جاهلیت مدرن است. مودودی بسته به پذیرش و باور به مفهوم واژه حاکمیت الهی، جوامع اسلامی را به دو قسم جامعه اسلامی، و جامعه جاهلی و طاغوتی تقسیم می کند. در اندیشه مودودی جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که حاکمیت

۱. محمد قطب ابراهیم حسین شاذلی، نویسنده مسلمان مصری و برادر سید قطب است. محمد قطب به نوعی پدر معنوی بسیاری از گروه های سلفی - جهادی معاصر است. «الإنسان بين المادية والإسلام»، و «جاهلیة القرن العشرين»، و «واقعا المعاصر»، و «منهج التربية الإسلامية»، و «حول تطبیق الشریعة» از جمله آثار محمد قطب است.

۲. «جاهلیت قرن بیستم».

۳. ابوالاعلی مودودی یکی متفکران معاصر جهان اسلام است که اندیشه و ایده های وی در زمینه اسلام سیاسی در جهان اسلام به ویژه در در جنوب و جنوب شرقی آسیا و در خاورمیانه تاثیر گذار بوده است. اشتغال به روزنامه نگاری و فعالیت‌های سیاسی از جمله فعالیت های ابو الاعلی مودودی است. مودودی حکومت‌های اسلامی معاصر را که بر مبنای ناسیونالیسم و تقلید های غربگرایانه بود را مردود می‌دانست. براین اساس وی معتقد به تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی بود. (اسعد گیلانی، ۱۳۸۰)

و قوانین خدا در آن پذیرفته نیست. چنانکه جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در آن باور به یکتایی خدا، رسالت پیامبر، روز جزا و آخرت مشخصه‌ای بارز است. البته زندگی فردی و اجتماعی بر اساس همین باور و عمل به آن به سامان می‌رسد. (مودودی، ۱۹۷۵: ۳۰-۱۸)

«جماعة المسلمين» یا «جماعة التکفیر والهجرة» در دهه هفتاد میلادی با رهبری علی اسماعیل و شکرری احمد مصطفی شکل گرفت. ایشان ضمن تاکید و باور به مفهوم جامعه جاهلی، و تاثیر پذیری از افکار سید قطب به هجرت از این جامعه اقدام کرده و به کوه‌ها و غارها مهاجرت کردند. تکفیر اصل اساسی اندیشه‌ها و معتقدات این گروه بوده است. ایشان بر این باور بودند که دوران پس از قرن چهارم هجری، همه دوران کفر و جاهلیت بوده است؛ چراکه از غیر خدا تقلید می‌کردند. بر این اساس بایسته است مسلمان به احکام دین از روی ادله معرفت پیدا کند و تقلید در هیچ امری از امور دینی جایز نیست. این گروه به عنوان یک راه حل مفهوم واژه هجرت را که همان عزلت‌گزینی از جامعه جاهلی است، طرح می‌کنند. ایشان با باور به اینکه همه جوامع روزگارشان جوامع جاهلی است، عزلت مکانی و معرفتی از این جوامع، و زندگی در محیطی جدا که حیات اسلامی حقیقی در آن ساری و جاری باشد، را واجب می‌دانند. همچنانکه پیامبر اسلام و اصحابش در دوره از زندگی مکی، این شیوه را داشتند. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۰: ج ۱، ۳۴۰-۳۳۳)

در همین راستا مهندس محمد عبدالسلام فرج^۱ (۱۹۸۲-۱۹۶۲) معتقد بود با فروپاشی خلافت جامعه در حرکتی ارتجائی و با حاکم کردن شیوه‌ها، قواعد و احکام غیراسلامی به جاهلیت عقب‌گرد کرده است. برون‌داد این عقب‌گرد، تبدیل جامعه اسلامی به دارالکفر بوده است. بر همین اساس حاکمان سرزمین‌های اسلامی به دلیل حکم و حکمرانی جاهلی کافر و مرتد هستند. ایشان تاکید می‌کند که این حاکمان فقط اسم اسلام را یدک می‌کشند و به هیچ روی مسلمان نیستند حتی اگر نماز بخوانند، روزه بگیرند و ادعای مسلمانی کنند. وی ادعا می‌کند که این مهم بر کسی که سیره و روش حاکمیتی این حکام را بررسی کند، پوشیده نیست. چنانکه با تمسک به اندیشه‌ها و فهم فقهی ابن تیمیه، بر ارتداد ایشان استدلال کرده و مجازات مرگ را برای ایشان اثبات می‌کند. (فرج، بی تا: ۶-۵) این فهم منجر به ترور‌ها و اقدامات خشونت‌باری از جمله ترور سادات رئیس‌جمهور مصر شد.

۱. اندیشمند جهادگرای مصری و مؤسس تنظیم الجهاد. وی نقش موثری در ترور سادات داشت به میزانی که برخی او را قاتل حقیقی سادات می‌دانند.

در پایان لازم به توضیح است که اندیشه جهاد و روایی براندازی و انقلاب منحصر به موارد گفته شده نیست بلکه شماری از رهبران جنبش‌های جهادی سلفی از جمله عبدالله عزام، ایمن محمد ربیع الطواهری و أسامه بن محمد بن لادن نیز دارای این اندیشه بوده و براساس آن کنش کرده‌اند. چنانکه مبنایی برای اعتراضات بهار عربی و اقدامات معارضان در شماری از کشورهای اسلامی نیز بوده است. در سطحی این اندیشه و فهم نادرست آن زمینه ساز شکل‌گیری جریان‌های افراطی و توجیه اقدامات تروریستی ایشان شده است. (هاشمی، ۱۳۹۷: ص ۳۸)

تجویز براندازی در اندیشه جریان وهابی سروریه:

به عالمانی که مخالفت با حاکمان سعودی را بر نمی‌تابند، «السلفية الجامية» «التيار الجامي» و «الجامیة»، می‌گویند. ایشان بر لزوم اطاعت از آل سعود تاکید کرده و حتی نصیحت آشکار حاکمان را نیز ناروا و مذموم می‌دانند. به این جریان به جهت انتساب به محمد امان جامی (۱۴۱۶ - ۱۳۴۹) عالم وهابی مدافع آل سعود، که بر اطاعت از پادشاه و نامشروع بودن نقد و انتقاد به خاندان سعودی تاکید می‌کرد، «جامی» می‌گویند. چنانکه این جریان به جریان سلفی درباری و یا تقلیدی نیز مشهور هستند. (مجموعه الباحثین، ۲۰۱۲) در مقابل این جریان، جریان سروریه است که به دلیل انتساب به محمد سرور زین العابدین؛ از علمای وهابی منتقد قائل به روایی انتقاد به حکومت، به این نام نامیده می‌شوند. اندیشه سروریه دکترین‌های ضد براندازی و اطاعت محض از حاکم که در جریان وهابی درباری پذیرفته شده بود را مورد تردیدی قرار داد. عالمان جامیه و درباری به نقد جریان سروری پرداخته و آن‌ها را خوارج دوران معاصر می‌دانند. أحمد بن یحیی النجمی از عالمان جامیه در این زمینه توضیح می‌دهد که:

«سروریه قوم یا حزبی هستند که منتسب به محمد سرور زین العابدین می‌باشند. اینان چیزی از سنت و چیزی از بدعت را جمع کرده اند، مهمترین نقد های وارده به ایشان عبارتند از:

۱- به حاکمان انتقاد کرده و حرف‌هایی در مورد آنان می‌زنند که به شرارت، فتنه و خطر می‌انجامد و از زبان حالشان برمی‌آید که حاکمان را تکفیر می‌کنند. هرچند به این امر تصریح نمی‌کنند. این رویه هم به این خاطر است که مسلکی که می‌پیمایند، همان مسلک و طریقت خوارج یا مرامی همسو با آن است. توضیح آنکه نصوص و گزاره‌های شرعی بر پیروی و اطاعت از ولی امر تاکید می‌کند و حاکمان ما نیز مسلمان هستند و خدا را شکر در محاکم قضایی خویش

بر اساس شریعت الهی حکم می رانند و اقامه حدود می کنند؛ بر این اساس تکفیر ایشان یا انتقاد و بدگویی از ایشان که زمینه ساز خروج بر ایشان و حکومت ایشان است، فساد و افساد بزرگی شمرده می شود. به همین دلیل بایسته است که از جماعت سروریه پرهیز کرد و از آنان براثت جست به خصوص که این گروهک به سب و شتم علمای سعودی می پردازند و ایشان را متهم به خیانت در دین می کنند.

۲- سروریه به جهاد دعوت کرده ولی مراد ایشان از جهاد، جنگ و جهاد با کافران نیست بلکه جهاد با دولت و حاکمیت سعودی است. هر چند ما قائل به عصمت حاکمیت سعودی نیستیم ولی بر این باوریم که اطاعت از ایشان واجب است و البته نصیحت ایشان باید به شیوه ای پنهان باشد؛ چراکه ایشان مسلمان هستند و پیامبر صلی الله علیه وسلم خروج بر حاکمان را منع کرده است؛ مگر آنکه دارای کفری آشکار باشند». (النجمی، ۱۴۳۳: ج ۱، ۸۰)

البته در بین عالمان درباری نیز در مقاطعی در حمایت از فرد خاصی از خاندان سعودی اختلاف و درگیری صورت گرفته تا به آنجا که گروهی دیگری را تکفیر می کردند. برخی از گزارشات تاریخی اشاره می کنند زمانی که هنگامی که فرزندان امیر فیصل بن ترکی، عبدالله و سعود با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، با هریک از این دو امیر، علمایی همراه بودند که دسته دیگر را تکفیر می کرد. (ابن فرحان مالکی، ۱۴۲۵: ۶۳) چنانکه شماری از عالمان مسلمان و وهابی مخالف حکومت و حاکمیت سعودی هستند. (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۵۹)

در طول تاریخ حکومت سعودی اگرچه بسیاری از عالمان سلفی - وهابی به تأیید آن پرداخته اند اما در مقابل برخی دانشیان، عالمان سلفی - وهابی و نویسندگان عرب نیز به مقابله علمی و ایدئولوژیک با حکومت سعودی پرداخته و مشروعیت نظام سلطنتی آل سعود را به چالش کشیده اند. امروزه این معارضه به صورت یک جریان اجتماعی درآمده است.^۱ البته دامنه مخالفت با حکومت و حاکمیت سعودی در جهان اسلام گستره گسترده ای دارد.

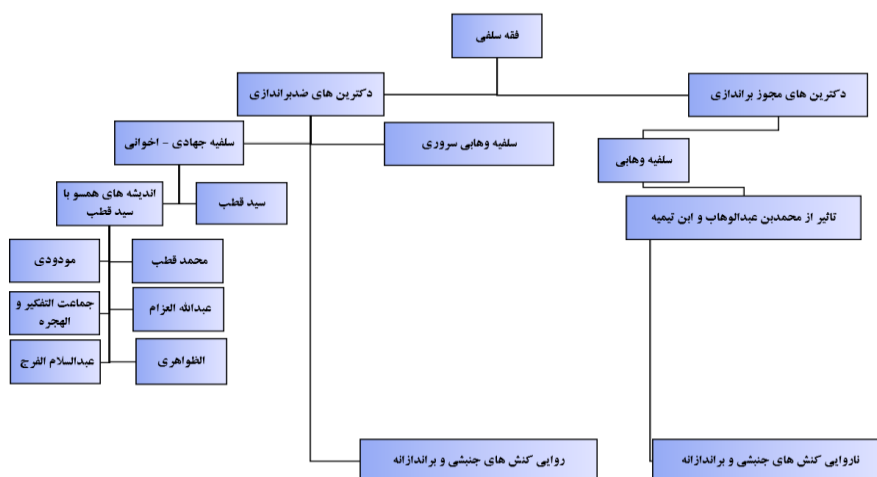
۱. تصدی حکومت در سالیان متوالی و شیوه های تصدی آن باعث شده که مخالفت هایی با حکومت سعودی شکل بگیرد. چنانکه بر اساس گزارش های تاریخی فتح ریاض در زمان تاسیس حکومت سعودی بیش از چهار هزار کشته در پی داشته است؛ «این جنگ ۲۷ سال به طول انجامید و به من گفتند که تعداد کشتگان در این مدت بیش از ۴۰۰۰ نفر بوده که از این میان ۲۳۰۰ تن از اهالی ریاض و ۱۷۰۰ تن از وهابی بوده است.» (ابن بشر، ۱۴۰۲: ج ۱، ۱۲۰) البته تصدی حکومت و منابع مالی و قدرت سیاسی باعث شده که نه تنها آل سعود طرفدارانی پیدا کند بلکه در مواردی موجبات تغییر رویکرد منتقدان و مخالفان وهابیت شده است. چنانکه بنا بر گزارش تاریخی رویکرد علمای دیوبندی قبل و بعد از حکومت سوم آل سعود نسبت به وهابیت تغییر کرده است؛ (ابن عبد الجلیل، ۱۴۲۱: ۱۴-۱۵)

تحلیل و نتیجه‌گیری

مفهوم‌واژه جاهلیت اساس تفکر جریان‌هایی سلفی - جهادی است. جایگاه این مفهوم در منظومه معرفتی و جهان بینی سید قطب زمینه ساز تحول در مبنای تقسیم دارالاسلام و دارالکفر شده است. بایستگی تلاش برای نیل به مجتمع اسلامی و سیطره بر جوامع جاهلی به عنوان اولین قدم، برون داد این فهم است. تجویز دکترین‌های اعتراض و روایی براندازی در قالب جهاد مقدس، برونداد این فهم است. این فهم تحولی اساسی در فقه سیاسی اهل سنت به ویژه قرائت احمد بن حنبل و ابن تیمیه دارد. چنانکه زمینه انقلاب و اعتراضات اجتماعی را در بین اهل سنت به وجود آورده و به آن مشروعیت می‌بخشد. پس از سید قطب، شماری از مسلمانان تفسیر همسو با اندیشه وی ارایه داده و نهضت‌های مقاومت را با کارکرد براندازانه و بلکه در قالب جهاد مقدس پی گرفتند. شماری از رهبران جنبش‌های جهادی اهل سنت از جمله عبدالله عزام، ایمن محمد ربیع الطواهری و أسامه بن محمد بن عوض بن لادن نیز دارای این اندیشه بوده و براساس آن کنش کرده‌اند.

در مقابل، دکترین‌های ضدبراندازی وهابی، رویکردی را ایجاد می‌کند که با توجه به استیلای حاکمان و غلبه ایشان، مخالفت با ایشان و کنش‌های براندازانه از نظر دینی ناروا و ناشایست است. پیامد دکترین‌های ضد براندازی در فقه و اندیشه سیاسی اهل سنت نفی اعتراض، انقلاب و کنش‌های براندازانه است. براین اساس حکومت و حاکمیت‌ها تا حدود زیادی از حرکات و جنبش‌های براندازانه، مخالفت مخالفان و نیروهای معارض در امان است؛ چراکه چنین اقداماتی گناهی نابخشودنی و کنشی غیردینی است. گفتمان ضدبراندازی آن هم با ادبیات دینی، بهترین سرمایه حاکمان برای تثبیت وضع موجود و مشروعیت بخشی به اعمال و کنش‌های کارگزاران حاکمیت است؛ چراکه حاکمیت‌ها در هر حال سعی در ترویج و برجسته‌سازی اندیشه‌ها و انگاره‌هایی دارند که ضمن تایید وضع موجود آن را بهترین حالت می‌دانند. کاربست و بهره‌بری از دکترین ضدبراندازی از مولفه‌های مشروعیت‌سازی در حکمرانی عربستان سعودی است. چنانکه این دکترین‌ها مبنایی برای امنیت ملی ایشان است. بهره‌بری حکمرانی سعودی از مفاهیم و ارزش‌های دکترین ضدبراندازی در شورش جهیمان، یکی از نمونه‌های این ادعا است.

البته در سطحی این اندیشه و فهم نادرست آن، زمینه ساز شکل‌گیری جریان‌های افراطی و توجیه اقدامات تروریستی ایشان شده است. با این همه فراگیر شدن دکترین‌های براندازی زمینه‌ساز شکل‌گیری افقی جدید در فقه سیاسی اهل سنت شده است. چنانکه راه را برای اقدامات اعتراضی و انقلاب یا به بیانی جهاد مقدس فراهم آورده است. این اقدامات به نوعی در راستای سیطره بر جامعه جاهلی و تلاش برای تشکیل جهان‌شهری اسلامی، بر پایه درک درستی از الاهیات رهایی بخش دین است.



چنانکه اشاره شد نفی اعتراض، انقلاب و کنش‌های براندازانه برون‌داد فهم فقهی سلفیه وهابی است. چنانکه تجویز دکترین‌های اعتراض و روایی براندازی در قالب جهاد مقدس، برون‌داد فهم فقهی سلفیه جهادی - اخوانی و سلفیه وهابی سروری است. برون داد این پژوهش می‌تواند مبنای سیاست‌های اعمالی و البته شناور ما در حوزه حریف و خودی باشد. به بیانی می‌توان با بهره‌بری از کارکرد دوسویه دکترین‌های براندازی و ضد براندازی مورد پذیرش در فقه سلفی و مدیریت اداراک در حوزه حریف و خودی به پیشبرد فعالیت‌های نهضتی رهایی بخش و عدالت‌خواهانه کمک کرد.

پیشنهادات

- ۱) حمایت از نهضت‌های آزادی بخش و فعالیت‌های اطلاعاتی نهضتی از بایسته‌های فعالیت اطلاعاتی با ماهیت اطلاعات خارجی است. در همین راستا همسو کردن و حمایت از جریان‌های جهادی باورمند به دکترین‌های براندازانه در حوزه حریف، لازم و ضروری است. این امر به نوعی مدیریت ادارک بر پایه باورها و ارزش‌های این جریان‌ها است.
- ۲) فهم درستی از دکترین‌های براندازانه و ضدبراندازانه و آشنایی و رصد جریان‌های باورمند به هر کدام از این دکترین‌ها، زمینه‌ساز مدیریت ادراک و شبکه سازی، در جریان‌های نهضتی در حوزه خودی و حریف است.
- ۳) همسویی مبتنی بر باورهای مشترک دیندارانه یا در سطوح نزولی، فهم منطق موقعیتی و ایدئولوژی جریان‌های معارض در حوزه حریف، زمینه ساز نیل به ایستگاه‌های اطلاعاتی در حوزه حریف است. این ایستگاه‌ها به امنیت فعالیت و کنش اطلاعات خارجی در حوزه حریف کمک شایانی می‌کند. چنانکه در حوزه خودی و البته خارج از مرزهای جغرافیایی کشور متبوع سازمان اطلاعاتی و به طور مشخص در کشورهای ثالث همسو، زمینه‌ساز دستیابی به پایگاه‌های اطلاعاتی است.
- ۴) بهره‌بری از پیامد دکترین‌های براندازانه و ضدبراندازانه زمینه سازی تَفَوُّق اطلاعات خارجی و نیروهای برون مرزی در ساحت جریان سازی، جریان ربایی، جریان سواری، جریان سازی موازی و اپوزیسیون و پوزیسیون سازی در حوزه حریف است.
- ۵) برون داد این پژوهش می‌تواند مبنای سیاست‌های شناور و البته اعمالی ما در کشورها و گستره جغرافیایی له و علیه جریان مقاومت باشد. از آنجا که گستره جغرافیایی همسو با جریان مقاومت حوزه خودی و کشورها و گستره جغرافیایی علیه جریان مقاومت حوزه حریف است، یافته‌های این پژوهش به نوعی کارکرد دو سویه ای نسبت به این دو حوزه دارد.

فهرست منابع

- ابن الفراء، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف، (١٤٢١ق)، الأحكام السلطانية للفراء، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن بشر، عثمان بن عبدالله، (١٤٠٢ق)، عنوان المجد في تاريخ نجد، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد اللطيف بن عبد الله آل شيخ، الرياض: مطبوعات دار الملك عبد العزيز.
- ابن تيمية، أبو العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم، (١٤٠٦هـ.ق) منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
- ابن تيمية، أبو العباس تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم، (٢٠٠٤م) مجموع فتاوى ابن تيمية، المدينة المنورة: مجمع الملك الفهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن عبدالجليل، أبو المكرم، (١٤٢١ق)، دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها ومعارضيهما في شبه القارة الهندية، قدم له: الشيخ صفى الرحمن المباركفوري، الرياض: دار الاسلام للنشر و التوزيع.
- اسعد گيلاني، سعيد، (١٣٨٠ش)، نگاهی به احوال، آثار و افكار سيد ابوالاعلی مودودي، ترجمه: نذیر احمد سلامی، تهران: احسان.
- آل الشيخ، عبد اللطيف بن عبد الرحمن، (١٤١٢ق)، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية لبعض علماء نجد الأعلام، الرياض: دار العاصمة.
- پويمن، لوتيس پي، (١٣٨٧ش)، معرفت شناسی: مقدمه ای بر نظريه شناخت، ترجمه: رضا محمدي، تهران: امام صادق.
- الجابري، محمد عابد، (٢٠٠٤)، الدين والدولة و تطبيق الشريعة، بيروت: مركز الدراسات الوحده العربيه.
- جريدة الرياض: السنة ١٦، العدد ٤٣٨٥، ١٤٠٠/١١/١٤هـ الموافق ١٩٧٩/١١/٢٣م.
- جريدة عكاظ: السنة ٢٠، العدد ٤٩٢٤، ١٤٠٠/١١/١٤هـ الموافق ١٩٧٩/١١/٢٣م.
- الحزيمي، ناصر، (٢٠١١)، أيام مع جهيمان كنت مع الجماعة السلفية المحتسبة، بيروت: الشبكة العربيه للابحاث و النشر.
- الخالدي، صلاح عبدالفتاح، (١٤١٤ق)، سيد قطب من الميلاد إلى الإستشهاد، دمشق و بيروت: دار القلم - الدار الشامية.
- سيد قطب، (١٣٦٧ش)، ويژگی های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران، بی جا.
- سيد قطب، (١٤١٢ق)، في ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق.
- سيد قطب، (١٩٧٩)، معالم في الطريق، بيروت: دار الشروق.
- العثيمين، محمد بن صالح، (بی تا)، حقوق الراعي والرعية: مجموعة خطب لفضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين رحمه الله تعالى، بی جا.
- العقل، ناصر بن عبدالکريم، (١٤٢٥ق)، الاسلاميه لا الوهابيه، الرياض: دارالكنوز اشبيليا.

فرج، محمد عبدالسلام، (بی‌تا) الجهاد الفریضة الغائبة، بی‌جا.

فکوری، محمد علی، (۱۳۹۲)، فرهنگ واژگان اطلاعاتی، تهران: پژوهشکده اطلاعات.

الفوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، (۱۴۳۱ق)، شرح عقیده الإمام المجدد محمد بن عبد الوهاب، الرياض: مكتبة دار المنهاج.

فیشر، الیک و نیکلاس، (۱۳۸۹ش)، نگاهی انتقادی به معرفت‌شناسی جدید، ترجمه: حسن عبدی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فیومورتن، ریچارد، (۱۳۹۰ش)، معرفت‌شناسی، ترجمه: جلال بی‌کانی، تهران: حکمت.

قرآن کریم.

مالکی، حسن بن فرحان، (۱۴۲۵ق)، داعیه و لیس نبیا، عمان: دار الرازی.

مجموعه‌ی الباحثین، (۲۰۱۲)، عقیده الطاعة و تبذیر المختلف السلفیة الجامیة، دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث.

مجموعه‌ی من المؤلفین، (۱۴۱۷ق)، علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، موقع مكتبة المدينة الرقمية.

مجموعه‌ی من المؤلفین، (۱۴۲۰ق)، الندوة العالمية للشباب الإسلامی، الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، اشراف: مانع بن حماد الجهنی، الرياض: دار الندوة العالمية للطباعة والنشر والتوزيع.

محمد قطب، محمد، (۱۳۹۷ش)، جاهلیت قرن بیستم، مترجم: محمد علی عابدی، ناشر: مترجم.

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۰ش)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، مجموعه مشکات مصباح، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مودودی، ابوالاعلی، (۱۹۷۵)، الاسلام و الجاهلیة، بیروت، مؤسسه الرسالة.

النجمی، أحمد بن یحیی، (۴۳۳ق)، الفتاوی الجلیة عن المناهج الدعویة، الرياض: دار المنهاج.

هاشمی، سید محمد علی، (۱۳۹۷ش)، فقه زندگی در کشورهای غیر اسلامی (احکام سیاسی و اجتماعی)، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.

هاشمی، سید محمد علی، (۱۳۹۸ش)، دین و دولت در عربستان سعودی، قم: پژوهشگاه المصطفی.

هیغهامر، توماس و استیفان لاکروا، (۲۰۱۴)، حتی لا یعود جهیمان: حفريات أیدیولوجیة وملاحق وثائقیة نادرة، ترجمه للعربیة: المهندس د. حمد العیسی، بیروت: متدی المعارف.

